

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

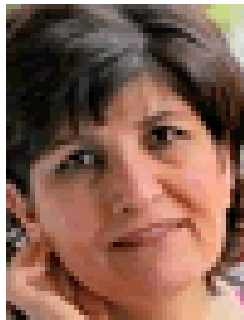
afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشتان

اختر قاسمی
۲۶ جنوری ۲۰۱۴

درد های دل زنانه و انتقادهای یک زن از برخی برخوردهای زنان فمینیست.



اگر زنان روشنفکر و فمینیست ما به این نوع برخوردها و روابط میان خود ادامه دهند سرنوشتی غیر از سازمان‌های سیاسی نصیب‌شان نخواهد شد و هر بار تنهاتر خواهند شد؛ چنانچه نزدیک به سه دهه است که اغلب تعداد مشخص و خاصی از زنان در این سمینارها شرکت می‌کنند و هر سال موهای شرکت‌کنندگان سفیدتر از سال قبل و جای خالی زنان جوان بیشتر می‌شود.

به مناسبت آغاز به کار سمینار زنان ایرانی در فرانکفورت

می‌دانم که نوشتن چنین مطلب انتقادی نسبت به برخی برخوردهای ناسالم در جنبش فمینیستی زنان خارج از کشور ممکن است پی‌آمدهای خوبی برای من نداشته باشد و شاهد برخوردهای تندی از جانب برخی زنان فمینیست باشم، اما با علم به همه این مسائل، خوشحالم که یکی از نادر زنانی هستم که با شهادت این‌گونه برخوردهای ناسالم در جنبش زنان فمینیستی (خارج) را بیان می‌کند.

من به عنوان یک عضو کوچک خانواده بزرگ رسانه و به عنوان یک زن از جامعه میلیونی زنان ایرانی در قبال زنان جامعه‌ام احساس مسؤولیت می‌کنم و به همین دلیل هم از قلم و جایگاه خود درد و مشکلاتی را که می‌بینم، بیان می‌کنم. ابتداء توضیح کوچکی در باره سمینار امروز در فرانکفورت.

بیش از ۲۵ سال است که زنان ایرانی در المان هر سال سمیناری برگزار می‌کنند و هر بار زنان ایرانی در یک شهر مسؤولیت برگزاری را با یک موضوع خاص که قاعده‌تاً باید موضوع مربوط به زنان باشد، به عهده می‌گیرند. این بار موضوع سی‌وهشتمین دوره این سمینار در فرانکفورت "دادخواهی خانواده‌های قربانیان و مسؤولیت شهروندی و تجربه زنان" است. جالب اینجاست که چطور وقتی در جنبش سال ۸۸ برخی از زنان فعال و فمینیست مستقل به حمایت از مادران پارک لاله (مادران عزادار) برخاستند و سعی کردند از این حرکت مادران داغدار به شکل جدی حمایت کنند،

قبل و قال برخی فمینیست‌ها برخاست که ای داد! فمینیست‌ها از ارزش‌های خود عدول کردند، مسألهٔ مادران عزادار به ما فمینیست‌ها ربطی ندارد و چنین حرکت‌هایی در چارچوب جنبش فمینیستی زنان نیست؟! اما اکنون "دادخواهی" موضوع فمینیستی شده؟ مگر "دادخواهی" خواست مادران عزادار یا همان مادران پارک لاله نبود؟ (گویی مادران قربانیان اعدامی جزو زنان نیستند!)

در هر حال... پاسخ سؤالم را دارم چون تناقض در گفتار و عمل این دوستان چیزیست که برای من تازگی ندارد. از اولین سالی که در آلمان بودم - یعنی سال ۱۹۸۶ - تا کمی پس از نیمهٔ دهه ۹۰ میلادی با زنان کار می‌کردم و اغلب سعی می‌کردم در سمینارها شرکت کنم. اما سالیانیست که نه با گروهی از زنان کار می‌کنم و نه در سمینارهای زنان شرکت می‌کنم. دلایلم هم مشخص است: یکی این که همیشه سخنرانان عده‌ای خاص‌اند. دیگر این که هیرارشی عجیبی در جمع زنان فمینیست و فعال وجود دارد و مهم‌تر آن که "رهبری پشت پرده‌ای" وجود دارد به‌طوری که گاه فکر می‌کنم زنان فمینیست فلم‌های مافیائی زیادی نگاه می‌کنند که چنین به شکل مافیائی پشت پرده تلاش برای یارگیری می‌کنند تا بتوانند مدام سکان سمینارها و عملکردهای زنان را در دست داشته باشند!

خیلی از این زنان را سالیانی است که از نزدیک می‌شناسم و با نوع برخورد و نگرش‌شان آشنا هستم. در این سال‌ها که به شکل مستقل کار می‌کنم متأسفانه متوجه شدم در جامعهٔ زنان فمینیست ما (صحبت از خارج از کشور می‌کنم) اگر زنی مستقل بود و به یک جریان زنان فمینیست وابسته نبود و یا مدام شعار "من فمینیستم" را سر نداد و هر حرکتش را با نام فمینیست انجام نداد و یا خود را «لزبین» معرفی نکرد، حتی اگر از خود آن‌ها خیلی هم فعال‌تر بود، به طور کلی نادیده گرفته می‌شود و حتی پشت پرده او را له می‌کنند! مگر آن که حتی اگر مستقل باشی همیشه آن عدهٔ خاص را تأیید کنی و مدام شعار بدهی! شعار فمینیستی!

از نگاه من زنان فمینیستی که بسیار زیبا حرف می‌زنند و مدام در جامعهٔ روشنفکری نیز مطرح هستند را باید در عمل شناخت نه در تئوری! کارنامهٔ زندگی خصوصی، کاری و اجتماعی هر فردی همیشه تبلور عقاید و نظرات و تئوری‌هایش است. برخی از این‌گونه زنان در تئوری فمینیست دواتشه، روشنفکر و دمکرات‌اند ولی متأسفانه در عمل در برخورد با دیگر زنان بسیار خشن و دیکتاتورمآب. (برای تمام این موارد نمونه‌های زیادی وجود دارد و اگر لازم شد روزی آن‌ها را خواهم گفت.)

این‌ها را نه تنها در تجربهٔ شخصی خودم بلکه در برخورد با دیگر زنان متوجه شدم. با دلیل و سند می‌توانم ثابت کنم که برخی به حرف‌هایی که می‌زنند اعتقادی ندارند و حتی گاه در زندگی اجتماعی خود از برخی زنان "عادی" هم عادی‌تر و سنتی‌ترند!

مدت‌هاست که می‌خواستم این موضوع را به بحث بگذارم و در بارهٔ چنین برخوردها و خشونت‌های کلامی و ترور شخصیت که زنان فمینیست در برخورد با مخالفان خود دارند مطلبی بنویسم، همچنین در بارهٔ حسادت‌هایی که نسبت به هم دارند؛ اما از بس مشکلات و رویدادهای سیاسی اجتماعی جامعهٔ ما حاد و مهم‌اند که هر بار فکر کردم اگر مطرح کنم مسائل دیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهم و به همین دلیل مطرح نکردم. اما مگر نباید وقتی دردی را حس می‌کنیم به درمانش بیندیشیم؟

به عنوان یک عضو جامعهٔ زنان فعال ایرانی و کسی که سالیانی است تلاش می‌کند، به خود اجازه می‌دهم دردی را که فقط درد من نیست و درد زنانی است که از من خواستند تا با صدای بلند فریاد کنم، عنوان کنم! درد زنانی که وقتی به آن‌ها گفتم بگذارید در فرصت مناسب مطرح کنم در پاسخ گفتند: "اگر درد را حس کنی و به درمانش بی‌توجه باشی ممکن است به بیماری تبدیل شود، حتی بیماری لاعلاج!"

درست است و حق دارند! نباید دنبال فرصت مناسب گشت! اصلاً فرصت مناسب چه زمانی است؟ و چه کسی این مناسبت را تعیین می‌کند؟ متأسفانه ما دردهای بسیاری داریم که از هر فرصت برای مطرح کردن آن‌ها باید استفاده کرد. فقط باید با خود صادق باشیم و آئینه‌ای در مقابل خود قرار دهیم! آئینه‌ای که از پیش کاملاً تمیز و شفاف شده باشد تا همه چیز را خوب ببینیم! آسان است که مدام به دنبال مقصر بگردیم و همه چیز را به گردن دیگری بیندازیم. مثلاً همه چیز

را به گردن مردان بیندازیم؟! به گردن جمهوری اسلامی بیندازیم... نه! مقصر فقط مردان نیستند! مردان تربیت شده ما زنان هستند و جمهوری اسلامی تبلور تفکر همه ما زنان و مردان است! در خیلی از ما زنان فرهنگ ضد زن آنچنان قوی است که در بسیاری از مردان نیست! برخی زنان روشنفکر فمینیست متأسفانه صرف "مرد" بودن را "ضد زن" می‌دانند بی‌آنکه نگرش را مورد ارزیابی قرار دهند! کما این که زنان ضد زن به مراتب خطرناکتر از مردان ضد زن‌اند! می‌دانم روشنفکران زن نیز تبلوری از جامعه و فرهنگ ما هستند همان‌طور که سازمان‌ها و احزاب سیاسی‌مان هم در گذشته تبلور فرهنگ جامعه ما بودند، تبلور فرهنگی که دیدیم سرانجامش به کجا رسید!

اگر زنان روشنفکر و فمینیست ما به این نوع برخوردها و روابط میان خود ادامه دهند سرنوشتی غیر از سازمان‌های سیاسی نصیب‌شان نخواهد شد و هر بار تنهاتر خواهند شد؛ چنانچه نزدیک به سه دهه است که اغلب تعداد مشخص و خاصی از زنان در این سمینارها شرکت می‌کنند و هر سال موهای شرکت‌کنندگان سفیدتر از سال قبل و جای خالی زنان جوان بیشتر می‌شود!

اختر قاسمی

توضیح مؤکد: خطاب من در این مطلب به فمینیست‌های ایرانی خارج از کشور است چون از فمینیست‌های درون شناخت نزدیکی ندارم.